



شماره ۷ || سال سوم || بهار ۱۳۹۸ ||

## ساغر ضیافت؛ تفسیر یک نقش مایه باستانی با کمک ساغرهای ملامچه، کانی کوتر و حسنلو

I امیر ساعد موچشی

II ایرج رضائی

III عبدالرضا مهاجری نژاد

IV اقبال عزیزی

(صص: ۵۶-۴۳)  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

### چکیده

در بین نقوش برجای مانده مربوط به دوران تاریخی میان رودان و ایران، از هزاره سوم قبل از میلاد تا اواسط هزاره نخست قبل از میلاد، نقشی از یک شیء خاص در دست خدایان، شاهان و اشراف زادگان دیده می‌شود که گاهی نمای ظاهری آن بسیار شبیه به یک ساغر و گاهی نیز شبیه گل لوتوس است. تاکنون درباره ماهیت و کاربری دقیق شیء مذکور اظهار نظر روشنی از سوی پژوهشگران ارائه نشده است. اخیراً در کاوش گورستان مانایی ملامچه و نیز در گور عصر آهنی کانی کوتر در محدوده زیویه مجموعاً هفت عدد ساغر سفالی یافت شده که دارای بدنه باریک و دهانه‌ایی گشاد هستند که در برخی موارد ساده و در برخی موارد منقوش‌اند و ظاهری شبیه به گل لوتوس دارند. در کاوش‌های تپه حسنلو نیز یک ساغر لعاب‌دار با ویژگی‌های مشابه نمونه‌های ملامچه و کانی کوتر به دست آمده است. با توجه به مفهوم نمادین گل لوتوس در فرهنگ‌های باستانی و نیز فرم و تزیین آن‌ها، به نظر می‌رسد که ساغرهای مورد بحث کاربری ویژه‌ای داشته‌اند. علاوه بر این به نظر می‌رسد که نمونه‌های ملامچه و کانی کوتر از لحاظ شکل و کاربری احتمالی، با برخی از نمونه‌های نقوش مورد بحث در این نوشتار قابل مقایسه است. احتمالاً این نوع ساغر چه در نقوش روی اشیاء باستانی مختلف و چه در این مکان‌ها یا نقاط دیگر، جزو ظروف معمولی با کاربری عمومی نبوده؛ بلکه به نظر می‌رسد که توسط اشخاص بلندمرتبه در مراسم‌ها و ضیافت‌های ویژه و شاید هم برای نوشیدن مایعات خاص استفاده می‌شده است. گور کانی کوتر غنی است و بافت گورهای حاوی ساغرهای ملامچه به لحاظ گورآوندها غنی‌تر از سایر گورها بوده و به نظر می‌رسد که استفاده‌کنندگان از این ساغرها از موقعیت برتری نسبت به سایرین برخوردار بوده‌اند. ساغر حسنلو نیز به همراه ظروف لعاب‌دار محلی و مشابه نمونه‌های شاخص محلی و بین‌النهرینی و در اتاقی ویژه به دست آمد. در نقوش برجای مانده نیز استفاده‌کنندگان از ساغرها، دارای موقعیت برتر اجتماعی نسبت به دیگران هستند. در این مقاله علاوه بر مقایسه شکل ظاهری ساغرهای به دست آمده از ملامچه با نقوش برجای مانده از دوره‌های پیشین، آزمایش کروماتوگرافی نیز بر روی ساغرها انجام شد که متأسفانه، هیچ‌گونه داده آزمایشگاهی مبنی بر کاربرد آن به دست نیامد.

**کلیدواژگان:** ساغر سفالی، ضیافت، ملامچه، کانی کوتر، حسنلو، نقوش باستانی.

## مقدمه

تفسیر تصویر اشیاء موجود در منابع تصویری دوران باستان به داده‌های مشابه نیاز دارد. عدم درک درست از نوع و کارکرد همین اشیاء ساده، می‌تواند کل تفسیر ما از یک نقش را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از راه‌های فهم این تصاویر، به دست آمدن اشیایی است که از کاوش‌های باستان‌شناختی به دست می‌آیند. در کاوش‌های عصر آهن شمال غرب ایران اشیاء متفاوتی به دست آمده که بعضاً در تفسیر آن‌ها از منابع بین‌النهرینی و به‌ویژه آشوری استفاده می‌کنند.

نفوذ آشوری‌ها در مواد فرهنگی شمال غرب ایران و به‌ویژه جنوب آذربایجان در عصر آهن II و کردستان در عصر آهن III فراگیر است و «میشل دنتی» برای یافته‌های عصر آهن III-II از اصطلاح مانایی به صورت عمومی استفاده می‌کند (Danti, 2013: 352-3). دوران مانایی به دلیل مرادوات با فرهنگ‌های همجوار و به‌ویژه بین‌النهرین، دارای شواهدی مصور و مکتوب در سرزمین‌های مجاور است. تطبیق این شواهد با داده‌های باستان‌شناختی می‌تواند به درک بهتری از آن‌ها منجر شود. در کاوش باستان‌شناختی گورستان ملامچه شهرستان سقز که متعلق به ابتدا تا انتهای عصر آهن III،<sup>۱</sup> - از اواخر دوره مانایی تا اواخر دوره ماد (۷۰۰-۵۵۰ ق. م.) - است (Amelirad et al., 2017: 205)؛ اشیاء و از آن جمله، پنج ساغر سفالی به دست آمد، که به نظر می‌رسد شباهت‌هایی را با برخی از نقوش برجای مانده از دوران باستان و به‌ویژه هزاره اول قبل از میلاد نشان می‌دهد و این پرسش مطرح می‌شود که آیا این ساغرهای سفالی می‌تواند همان تصاویری باشند که در نقوش گذشته دیده می‌شوند؟ تشابه بین مواد فرهنگی گورستان ملامچه با میان‌رودان و ایران تنها به ساغرهای محدود نمی‌شود. تشابه مطرح شده در مورد ساغرهای سفالی ملامچه و حسنلو با تصاویر باستانی، پدیده جدیدی نیست و این تشابه در مورد سایر اشیاء و مواد فرهنگی نیز صادق است. تعدادی دیگری از کاسه‌های ملامچه (Amelirad et al., 2017: figure 32, 10, 14, 15) با نمونه‌های پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۰۶: ۱۲، ۱۳) و آشوری مشابه است (Amelirad et al., 2017: 186). از گور کانی‌کوتر در محدوده مانایی‌ها (بین محوطه‌های باستانی زیویه و کرفتو) نیز اشیاء مختلفی به دست آمده که در میان آن‌ها دو عدد ساغر مشابه نمونه‌های ملامچه دیده می‌شود. در این گور که توسط غارتگران مورد تخریب قرار گرفته بود، تعداد دیگری اشیاء به دست آمد که نشان از موقعیت اجتماعی بالای صاحب گور دارد. قبر کانی‌کوتر به عصر آهن III نسبت داده شده و سبک‌های مناطق بومی، آشوری و اورارتویی در آن مشهود است (Amelirad & Azizi 2019: 1). در کاوش‌های حسنلو نیز اشیاء متعدد و گوناگونی با تصاویر مناطق همجوار و به‌ویژه آشور مقایسه شده است (De Schauensee, 1989 & Muscarella, 1989).

**ضرورت انجام پژوهش:** در باستان‌شناسی علاوه بر چاپ داده‌های خام به دست آمده از فعالیت‌های میدانی، می‌توان بر روی داده‌ها و انتشارات تمرکز داشت و با تحلیل یا انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ایی به نتایج مفید و گاه متفاوتی هم دست یافت. در این نوشتار با تمرکز بر روی ساغرهای به دست آمده از فعالیت‌های میدانی سه مکان عصر آهنی در شمال غرب ایران که دارای شباهت ظاهری با تعدادی از نقوش دوره باستان هستند، این فرضیه مطرح شده است که نقوش ساغرمانند موجود در دست افراد بلندمرتبه می‌تواند همین ساغرهای سفالی ساده، منقوش یا لعاب‌داری باشد که متعلق به افراد بلندمرتبه است. ارتباط بین اشیاء به دست آمده از محوطه‌ها و تشابه آن با نقوش باستانی، می‌تواند بر شناخت ما از موقعیت اجتماعی و اقتصادی فضاهای معماری و گورها کمک کند و در مقابل نیز تفسیرهای ارائه شده در مورد اشیاء موجود در دست افراد تصویر شده در نقوش باستانی را تصحیح کند.

**روش پژوهش:** در این مقاله، ساغرهای سفالین به دست آمده از برخی مکان‌های باستانی واقع در شمال غرب ایران با نقوش مشابه برجای مانده از ایران و بین‌النهرین متعلق به بازه

زمانی هزاره سوم قبل از میلاد تا دوران هخامنشی، از لحاظ فرم و تزئین مقایسه شده است. در این پژوهش بافت ساگرها نیز مورد توجه قرار گرفته و آزمایش کروماتوگرافی بر روی آن‌ها انجام شده است.

### پیشینه پژوهشی

تطبیق نقوش باستانی با اشیاء به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی، یکی از مواردی است که به فهم کاربرد و ماهیت اشیاء مذکور کمک فراوان می‌کند. در کاوش‌های باستان‌شناختی، اشیاء گوناگونی به دست می‌آید که برخی از آن‌ها را در نقوش برجای مانده از دوران باستان می‌بینیم. در کاوش‌های باستان‌شناختی حسنلو، تعداد کمی ظروف سفالی لعاب‌دار از عصر آهن II به دست آمد که یکی از گونه‌های رایج آن‌ها کوزه‌های کوچکی است که در مجموعه ساختمان سوخته II به دست آمد. این ظروف را دارای منشأ محلی و آشوری یا تحت نفوذ هنر آشوری می‌دانند و نمونه‌های آن‌ها در نقش برجسته‌های آشوری بر روی قفسه‌ها به نقش درآمده است (Danti & Cifarelli, 2016: 363). از جمله اشیاء دیگری که با نقوش باستانی تطابق داده شده است، سطل‌هایی<sup>۲</sup> است که در نقوش برجسته آشوری خُرس آباد دیده می‌شود و نمونه فلزی آن‌ها در تپه میداس<sup>۳</sup> در گوردیون<sup>۴</sup> ترکیه شناسایی شده است. این سطل‌ها به شکل سرشیر ختم شده و در انتها دارای دسته هستند (McGovern, 2000).

### ساگرهای به دست آمده از گورستان ملامچه

در کاوش باستان‌شناختی سال ۱۳۹۱ ش. در گورستان ملامچه واقع در نزدیکی محوطه مانایی زیویه در استان کردستان، تعدادی ساغر سفالی بسیار جالب توجه به دست آمد که به عقیده نگارندگان، شیئی است که در تصاویری از نقوش باستانی هزاره سوم ق. م. تا دوره هخامنشی در بین‌النهرین و ایران دیده می‌شود. نمونه‌هایی از این نقش در تصاویر ذیل معرفی شده است. از این گورستان پنج ساغر با بدنه و پایه باریک و دهانه گشاد به دست آمد که ۳ عدد آن (تصویر ۱) از قبر شماره ۵ (Amelirad et al., 2017: fig 23 c, d, f) شناسایی شد. یکی از نمونه‌های قبر شماره ۵ سالم و منقوش (تصویر ۱c)، نمونه دوم ناقص و بدون قسمت پایه بوده (تصویر ۱d)، اما مانند نمونه قبلی منقوش است و نمونه سوم ساده، ناقص و محدود به بخش تحتانی ظرف است (تصویر f). ساگرهای چهارم و پنجم ملامچه (تصویر ۲) از قبر شماره ۷ به دست آمده است و هر دو کامل و ساده هستند (تصویر ۲b, c). نقش ساگرهای منقوش (تصویر ۱c, d) محدود به نیمه فوقانی ظرف است. نقوش قسمت بیرونی ساگرهای منقوش از ترکیب خطوط شکسته و قائم، شبیه نرده‌های نوک تیز تکرار شده است. نقش قسمت درونی نیز به صورت خطوط عمودی است که در قسمت



تصویر ۱. ساگرهای قبر شماره ۵ گورستان ملامچه (Amelirad et al., 2017: fig 23).



تصویر ۲. ساگرهای قبر شماره ۷ گورستان ملامچه (Amelirad et al., 2017: fig 25).

مرکز ساگر به یک دایره افقی ختم می‌شود. در زیر این دایره افقی دو دایره موازی دیگر نیز ترسیم شده است. در قسمت فوقانی بخش درونی نیز یک دایره افقی دورتادور لبه ایجاد شده است. ظاهر ویژه این ساگرها نشان می‌دهد که احتمالاً دارای کاربرد خاصی بوده‌اند. نویسندگان مقاله کاوش ملامچه، این ساگرها را دارای فرم گلبهرگی و مشابه گل نیلوفر آبی یا لوتوس می‌دانند و آن‌ها را به دو گروه ساده (Amelirad et al., 2017: fig 33: 8, 9) و منقوش (Ibid: fig 33: 6, 7) طبقه‌بندی کرده‌اند. این ظروف غالباً دارای شاموت ظریف، پخت مناسبند، همگی براق و چرخ‌ساز هستند و با ظروف زیویه قابل مقایسه می‌باشند (Ibid: 187).

قبور حاوی این ساگرها (قبر شماره‌های ۵ و ۷) از گورهای غنی گورستان ملامچه بوده و در مورد آن‌ها چنین نوشته شده است: قبر شماره ۵ غنی و دارای قطعات زیادی از ظروف، سفال، مفرغ، سنجاق قفلی نقره‌ای، یک سیم پیچشی مفرغی، سوزن، درفش، شیشه، عقیق، انواع مهره‌ها، دگمه‌های نقره‌ای و چخماق و یک سردوک سنگی با قطعات کوچکی از زنجیر مفرغی است. قبر شماره ۷ نیز با وجود غارت آن توسط قاچاقچیان، یکی از غنی‌ترین و جالب‌ترین قبور گورستان ملامچه بوده و حاوی سفال، ظروف، تزئینات نقره‌ای و مفرغی و مهره‌های آهکی و سیم پیچشی است (Amelirad et al., 2017: 173-4). علاوه بر اشیاء نام‌برده در این گور، دو تابوت سفالی نیز وجود داشته که متأسفانه توسط قاچاقچیان تخریب شده بود؛ همچنین کاوشگران این گورستان به وجود اشیاء دیگری مانند دکمه‌ها و قطعات گردنبند طلا و نقره اشاره کرده‌اند (مهاجری‌نژاد و اشتودان، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰) که همگی دال بر غنای این گور است.

### ساگرهای به‌دست آمده از گورستان کانی‌کوتر

از گور کانی‌کوتر، دو عدد ساگر لعاب‌دار به رنگ آبی به‌دست آمد که به شباهت فرم آن‌ها با گل لوتوس اشاره شده (تصویر ۳) و با ساگرهای ملامچه مقایسه شده‌اند. نکته جالب در این گور، به‌دست آمدن کوزه‌های مدوری است که مشابه نمونه‌هایی است که از بافت آشوری حسنلو به‌دست آمده و با نقوش برجسته آشوری مقایسه شده‌اند (Amelirad & Azizi, 2019: 2-3). در بافت آشوری حسنلو نیز یک ساگر مشابه به‌دست آمده است که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

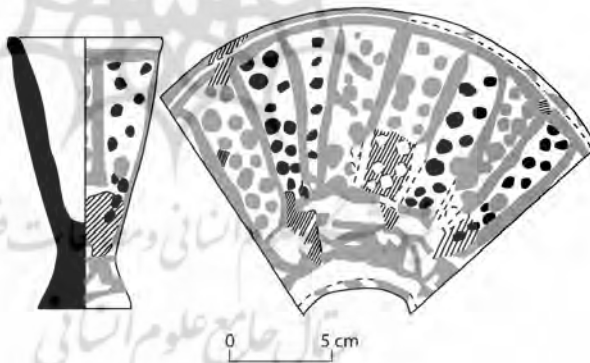
### ساگر حسنلو

علاوه بر ساگرهای فوق، یک ساگر لعاب‌دار از عصر آهن II از دژ ساختمان سوخته II حسنلو نیز



تصویر ۳. ساغرهای لعاب‌دار به دست آمده از گور کانی‌کوتر (Amelirad & Azizi, 2019: fig 4b).

دارای فرم و تزئینات تقریباً مشابه ساغرهای ملامچه است (تصویر ۴). علاوه بر این ساغر، تعدادی کوزه‌های مدور سفالی لعاب‌دار نیز در همین لایه شناسایی شده که تصویر آن‌ها در نقش برجسته‌های آشوری ترسیم شده است (Danti & Cifarelli, 2016: Fig 32.6: 64-114). نمونه حسنلو نیز جزء معدود سفال‌های لعاب‌دار حسنلو است که دارای کیفیت بالایی است و این گروه از سفال‌های حسنلو به همراه عاج‌ها و نیز اشیاء خاص به دست آمده و اعتقاد بر این است که این اشیاء از بافت آیینی (Cultic) ساختمان سوخته II به دست آمده‌اند (Danti & Cifarelli, 2016: 363). جنس، شکل، تزئینات و نیز محل ساغر لعاب‌دار حسنلو دال بر اهمیت آن است. رابرت دایسون کاوشگر حسنلو معتقد است که ساغر لعاب‌دار حسنلو با وجود تشابه بسیار قوی با اشیائی از مناطق هم‌جوار، در منطقه سولدوز ساخته شده است. وی این ساغر را مشابه نمونه‌هایی از شمال غرب ایران و ایلام در جنوب غرب می‌داند (Dyson, 1989: 9).



تصویر ۴. ساغر لعاب‌دار به دست آمده از لایه مربوط به عصر آهن II در تپه حسنلو آذربایجان غربی (Danti & Cifarelli, 2016: fig 32.6, 64-114).

### تصاویر باستانی

در نقوش برجسته و نقوش حک شده بر روی عاج‌های باستانی به دست آمده از بین‌النهرین و ایران، گاهی تصویر یک شیء خاص در دست برخی از افراد بلندپایه یا خدایان دیده می‌شود که تاکنون درباره ماهیت و کاربرد آن به صورت دقیق اظهار نظر نشده است. شیء مورد نظر اغلب دارای بدنه باریک و دهانه گشاد است و طول آن به اندازه یک ساغر و گاهی بلندتر تصویر شده است. نمونه‌هایی که بلندتر از حد معمول هستند، معمولاً در تصاویری دیده می‌شوند که دقت کافی در تناسب نقوش آن‌ها دیده نمی‌شود. پژوهشگران مختلف در مورد چیستی این شیء متفق القول نیستند، چنان‌که برخی آن را گل، عده‌ای برس و گاهی هم ظروفی چون تنگ، قمقمه و... دانسته‌اند. در این نوشتار نمونه‌هایی از نقوش باستانی که شیء مورد بحث را نشان می‌دهد، ارائه خواهد شد. این تصاویر در

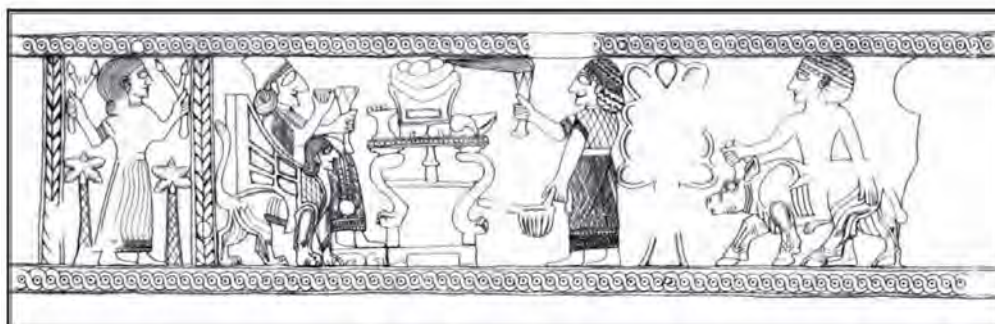
دوران تاریخی بین‌النهرین و ایران از هزاره سوم ق. م. تا دوره هخامنشی دیده می‌شود. نخستین مورد، اثر مهری متعلق به هزاره سوم ق. م. است که از تل اسمر به دست آمده و تصویر خدایی را نشسته بر تخت نشان می‌دهد (تصویر ۵). در دست چپ این خدا شیئی شبیه یک ساغر ساده با دهانه‌ای گشاد و پایه‌ای باریک به تصویر کشیده شده است (Frankfort, 1934: fig 47).

علاوه بر اثر مهر مذکور، در برخی نقوش و صحنه‌های روی عاج‌های باستانی نیز شیئی مشابهی دیده می‌شود. از جمله نقش روی یک عاج که از شهر باستانی نمرود به دست آمده (تصویر ۶) و جرجینا هرمان و همکاران وی این نقش را معرفی کرده‌اند (Herrmann et al., 2009: fig 37). آن‌ها این عاج را در زمره عاج‌های مربوط به سنت شمال سوریه و صحنه مذکور را ضیافت و پیشکشی معرفی و تاریخ ۱۰۰۰-۸۵۰ ق. م. را برای آن پیشنهاد کرده‌اند (Ibid: 92-9). در دست چپ دو شخصیت میانی در صحنه مذکور، شیئی ساغرمانند بلندی دیده می‌شود که برخلاف نمونه پیشین، ساده نبوده و نقوش تزئینی بر لبه آن دیده می‌شود که به آن ظاهری شبیه به گل لوتوس داده است. همان‌گونه که در این نقش دیده می‌شود، تصاویر دارای تناسب نیستند و شاید طول بیشتر از حد معمول اشیاء موجود در دستان افراد به دلیل نبود این تناسب و دقت در تصاویر باشد.

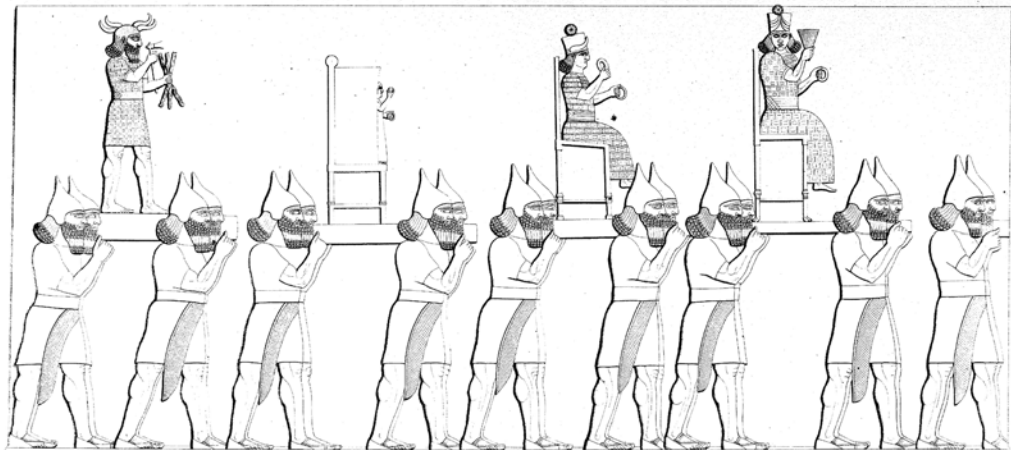
نمونه دیگری نقش برجسته آشوری متعلق به دوران تیگلت پیلسر سوم (۷۴۴-۷۲۷ ق. م.) است که در آن صحنه حمل پیکره خدایان دشمن (ساکنان شمال غرب ایران؟) نشان داده شده است (تصویر ۷). در دست این خدا یک شیئی ساغرمانند بلند و ساده و در دست دیگر وی حلقه‌ای دیده می‌شود (Barnett & Falkner 1962; original illustration from Layard, 1849: Plate 65). شیئی موجود در نقش مذکور تا حدودی شبیه ساغرهای لعاب‌داری است که از لایه مربوط به عصر آهن II در تپه حسنلو به دست آمده است.



تصویر ۵. اثر مهر متعلق به هزاره سوم ق. م. از تل اسمر (Frankfort, 1934: fig 47).



تصویر ۶. عاج به دست آمده از نمرود (Herrmann et al., 2009: fig 37).



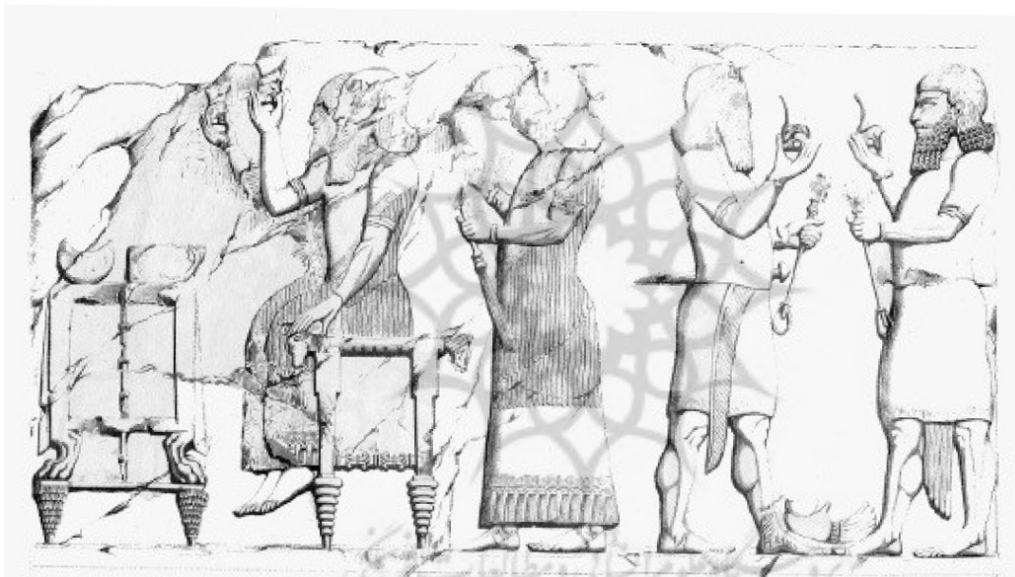
تصویر ۷. خدای اسیری که توسط سربازان تیگلت پیلسر سوم (۷۴۴-۷۲۷ ق.م.) پادشاه آشور حمل می‌شود، نمرود (Barnett & Falkner, 1962; Layard, 1849: Plate 65).

در میان نقوش برجسته آشوری دوره سارگون دوم (۷۲۲-۷۰۵ ق.م.) نیز نقوش با مضمون تقریباً مشابهی دیده می‌شود (تصویر ۸ الف و ب). در صحنه‌های ضیافت سارگون دوم در کاخ دور-شاروکین در دست افراد اشیایی دیده می‌شود که پایه آن تا حدودی پهن‌تر و ارتفاع آن‌ها نیز اندکی کمتر از نمونه‌های ملامچه به نظر می‌رسد، اما ماهیت کلی موضوع نقش و کاربرد آن‌ها مشابه است. اهمیت دیگر این نقش در شناخت موضوع نقش برجسته است که دال بر کاربرد ساغرها در ضیافت است.

شی (ساغر) مورد بحث در نقش روی استل سلطنتی سمعال<sup>۵</sup> (زنجیرلی) که مربوط به دوران آسارحدون پادشاه آشوری (۶۸۱-۶۶۹ ق.م.) است (Börker-Klähn, 1982: no. 219 and Radner, 2003: fig 3)، مجدداً دیده می‌شود (تصویر ۹). نیمه تحتانی ساغر مورد نظر باریک‌تر و لبه آن پهن‌تر از سایر قسمت‌های آن است.

در دوره‌های بعدی نیز نقوش مشابهی دیده می‌شود. در گوردخمه قیزقاپان که برای آن تاریخ‌های متفاوتی از دوره ماد (Herzfeld, 1941: 205) تا هخامنشی (Kantor, 1957: 17, Von Gall, 1988) و حتی فراهخامنشی (Stronach, 1966: 221) پیشنهاد شده است، نقش یک پیکره مذکر درون قرص یا دایره‌ای حجاری شده که لبه پایینی آن به شکل هلال ماه ضخیم شده است. هر تسفلد نقش پیکره درون ماه در قیزقاپان را نماد خدای میترا دانسته است (Herzfeld, 1941: 205)، اما گزینه‌های دیگری هم چون اهورامزدا، خورنه یا فرکیانی، خدای ماه، روح شاه مُرده یا زنده برای آن پیشنهاد شده است (رضائی و فیروزمندی، ۱۳۹۷). متأسفانه در هیچ‌یک از تصاویر منتشر شده ادmondz، نقش پیکره درون ماه به صورت واضح و روشنی دیده نمی‌شود، اما در سال‌های اخیر یک گروه مرمتگر بومی توانسته است که لایه‌های رسوبی روی این نقش را بزدايد و جزییات کامل آن را آشکار سازد (ن. ک. به: رضائی، ۱۳۹۶؛ تصویر ۱۰). به گفته ادmondz، پیکره درون قرص با دست خود شیئی را حمل می‌کند که شاید از روی شکل آن بتوان گفت که یک جام شراب یا عصا است (Ibid). در طرح ادmondz فقط دست چپ این مرد ترسیم شده که شیئی شبیه ظرف مایعات را حمل می‌کند، اما در وضعیت مرمت شده کنونی (تصاویر ۱۰ و ۱۱)، شی یاد شده در دست راست پیکره مذکور قرار گرفته است و علاوه بر آن در دست چپ وی نیز یک شی تخم‌مرغی شکل بزرگ دیده می‌شود.

درباره ماهیت و کاربرد دقیق شی نسبتاً بلندی که در دست راست این پیکره قرار دارد، اتفاق نظری وجود ندارد. فون گال (Von Gall, 1988: 572) و به تبعیت از او فرجامی‌راد (۱۳۸۹: ۱۲)



تصویر ۸ الف و ب. دو صحنه ضیافت در نقش برجسته قصر سارگون دوم در دور-شاروکین (Albenda, 1986: pl. 88 & 121).



تصویر ۹. استل سلطنتی آسارحدون در سماع (Radner, 2003: fig 3).





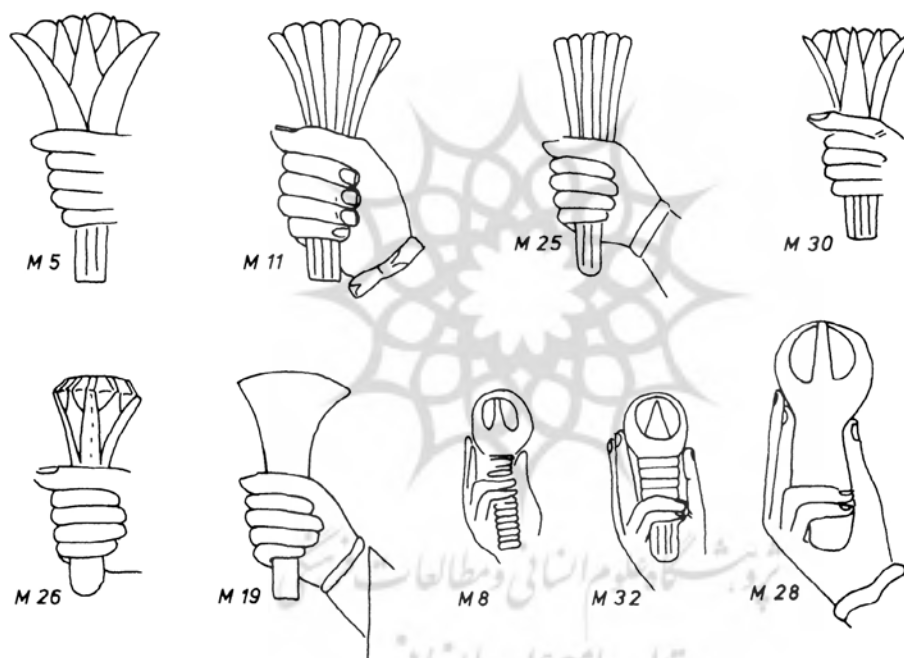
تصاویر ۱۰ و ۱۱. راست: پیکره درون قرص ماه (نقش نمادین میانی) در قیزقاپان در وضعیت مرمت شده کنونی (<http://mcid.mcah.columbia.edu>)، چپ: طرح جدید از همان نقش (طرح از: ناصر امینی خواه).

شیء مذکور را گل نیلوفر دانسته‌اند. بر روی مهرها و نقش مهرهای هخامنشی (Schmidt, 1957: 25)، همچنین برخی اشیاء تزئینی موجود از دوره هخامنشی (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۲۶۴؛ Kantor, 1957: 15)، پیکره درون قرص ماه شیئی شبیه به یک گل سه شاخه را در مقابل سینه به دست دارد. ملازاده با قید احتمال، امکان برسم بودن شیء مذکور را محتمل دانسته است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۳۳۸). با این حال در هیچ یک از نمونه‌های هخامنشی یا منسوب به آن، نقش انسان درون ماه برسم به دست ندارد. حتی در هیچ یک از نقوش برجای مانده از دوره هخامنشی نقش خدای برسم به دست مشاهده نمی‌شود. از طرفی پژوهشگرانی چون ادموندز، ملازاده و وست، امکان ظرف بودن شیء مذکور را محتمل دانسته‌اند. به عقیده وست شیئی که در دست راست نقش میانی قیزقاپان قرار دارد، نوعی تنگ<sup>۶</sup> یا قمقمه بوده که گویا در آن روغن یا عطر بوده است (West, 2002: 53). وست با تکیه بر متون قدیمی هندی چون اوپانیشادها و نیز متون پهلوی زرتشتی و اوستا، ضمن ارتباط دادن نظریه معادشناختی جاری در آن‌ها با نگاره‌های قیزقاپان و آرامگاه داریوش معتقد است که این ظرف تنگی از شراب ایزدی است که خدایان از آن می‌نوشند (Ibid: 56). اگر شیء مورد نظر گل نیلوفر باشد دارای جنبه نمادین خواهد بود. گل نیلوفر آبی در بسیاری از فرهنگ‌های باستان از دریای مدیترانه تا هند و چین اهمیت نمادین داشته است. در مصر باستان، نیلوفر در زمره مقدس‌ترین گیاهان بود و تجسم تولد عالم از آب و اولین خلقت است که سپس خورشیدی از قلب گشوده آن بیرون می‌جهد (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ج ۴، ۴۰-۵۰۳).

در ضلع شرقی و شمالی پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید نیز اشیاء مشابهی در دست اشراف و نجبای مادی و پارسی دیده می‌شود (تصویر ۱۲) که مایکل ژف آن‌ها را گل دانسته است (Roaf, 1983: fig 49) و به سه گروه متفاوت تقسیم کرده است: نخست شامل نوعی لاله با گلبرگ‌هایی که روی یکدیگر را می‌پوشانند، گروه دوم شامل دسته‌ای از ساقه‌های عمودی و گروه سوم یک گل کروی شکل با ساقه‌ای که به حلقه‌های افقی تقسیم می‌شود (تصویر ۱۳) و معتقد است که ماهیت دقیق هیچ‌کدام از این گل‌های نمادین مشخص نیست. ژف در تقسیم‌بندی اول، همه این تصاویر را گل می‌داند و در آخر نیز به دلیل پیدا شدن یک شیء مفرغی، کاربری متفاوتی برای یک گونه از آن‌ها در نظر می‌گیرد (Ibid: 42). برخی از نقوش مورد بحث در تخت جمشید، مثلاً نمونه‌های M8، 28، 32 در تصویر ۱۳ را نمی‌توان با قاطعیت گل تصور کرد. نمونه‌های دارای گلبرگ و نیز ساده دارای شباهت‌هایی با گل هستند و شکل ظاهری ساغرهای ملامچه و حسنلو نیز می‌تواند بیانگر این تصاویر باشد. در تصاویر گل‌های ساده (مثلاً تصویر ۱۳، نمونه M19) نیز می‌توان شباهت کلی آن‌ها را با ساغرهای ساده ملامچه تصور کرد.



تصویر ۱۲. طرح اشراف در ضلع شمالی آپادانا (Roaf, 1983: fig 114).



تصویر ۱۳. اشیاء موجود در دست نجبا، ضلع شرقی کاخ آپادانا (Roaf, 1983: fig 49)، (بدون مقیاس).

### آزمایش کروماتوگرافی

برای شناخت کارکرد و نوع مواد مورد استفاده در ساغرهای به دست آمده از گورستان ملامچه با مشورت متخصصین مربوطه، یک نمونه از ساغرهای این گورستان (تصویر f1) را در داخل یک ظرف آب مقطر قرار دادیم و پس از چند ساعت نمونه آب را به آزمایشگاه دانشکده بهداشت دانشگاه کردستان منتقل کردیم (تصویر ۱۴). متأسفانه آزمایش مذکور بی نتیجه بود که از دلایل احتمالی آن می توان به انجام عملیات مرمتی پس از کاوش، عدم استفاده از ساغرهای قبور ملامچه در دوران باستان یا به عبارتی نبودن آن ها در هنگام تدفین، استفاده برای نوشیدن مایعات فاقد اثر چون آب و یا مشکلات مربوط به نمونه گیری و آزمایشگاه اشاره کرد. برخی از این موارد باعث می شود تا مواد احتمالی مورد استفاده داخل ظرف کاملاً پاک شود. بی تردید انجام چنین آزمایشاتی به ویژه بلافاصله پس از کشف، با در نظر گرفتن تمهیدات حفاظتی و آزمایشگاهی نتایج مفیدتری دربر خواهد داشت.



تصویر ۱۴. نمونه‌گیری از مایعات حاوی ساغر جهت آزمایش کروماتوگرافی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

### نتیجه‌گیری

در برخی از تصاویر و نقوش باستانی به دست‌آمده از بین‌النهرین و ایران، از هزاره سوم ق.م. تا دوره هخامنشی، تصویر یک شیء ساغرمانند در دست خدایان و افراد بلندپایه دیده می‌شود که مشخصه اصلی آن عبارت است از بدنه و پایه باریک و دهانه گشاد که در برخی موارد تزئیناتی هم بر قسمت بیرونی آن دیده می‌شود که به آن ظاهری شبیه به گل داده است. اشیاء مذکور به‌ویژه در ضیافت‌های خاصی که مختص شاهان، خدایان و یا افراد بلندپایه بوده و در مکان‌های مهم و یا بر روی اشیاء مهمی چون عاج به تصویر کشیده شده است. درباره ماهیت این اشیاء غالباً تفاسیر متفاوتی ارائه شده است. یکی از دلایل این امر، کمبود شواهد باستان‌شناختی و فقدان نمونه‌های قابل‌مقایسه بوده است. به نظر می‌رسد که ساگرهای به دست‌آمده از گورستان‌های ملامچه و کانی‌کوتر در استان کردستان و نیز یک نمونه ساغر لعاب‌دار از حسنلو عصر آهن II تا حد زیادی توانسته است مقدمات گمانه‌زنی‌ها را در این باره فراهم کند. به نظر نگارندگان شباهت پنج ساغر به دست‌آمده از دو گور غنی گورستان‌های ملامچه، دو نمونه از گور کانی‌کوتر و نیز شباهت یک نمونه ساغر از حسنلو با برخی از نقوش باستانی مورد بحث می‌تواند مقیاس مناسبی برای نوع کارکرد این ظروف باشد، زیرا به نظر می‌رسد که برخی از این نقوش ساگرهایی را نشان می‌دهند که در ضیافت‌های ویژه مورد استفاده بوده‌اند. ساگرهای کانی‌کوتر دارای لعاب آبی است و نمونه‌های ملامچه در دو گروه ساده و منقوش تقسیم‌بندی شده‌اند. نقوش انواع منقوش علاوه بر فرم، دارای ظاهری شبیه به گل نیلوفر است. نمونه حسنلو نیز لعاب‌دار و منقوش است. گور کانی‌کوتر را با توجه به تنوع و غنای اشیاء به افراد بلند مرتبه نسبت داده‌اند. گورهای شماره ۵ و ۷ گورستان ملامچه نیز که حاوی ساگرهای مورد بحث است، از جمله غنی‌ترین گورهای این گورستان است و به نظر می‌رسد متعلق به افراد توانمند و خاص باشد. به عبارتی می‌توان گفت که بین این ساگرها و جایگاه بالای اجتماعی گورخفتگان آن ارتباط مستقیم وجود داشته باشد. علاوه بر این خود ساغر

با ویژگی‌هایی چون فن ساخت عالی، تزئینات و شکل آن نمی‌تواند به‌عنوان یک ظرف معمولی و عادی قلمداد شود. بدنه و پایه باریک، دهانه گشادتر از حد معمول و تزئینات این ساغرها، آن‌ها را از لیوان‌های معمولی متمایز می‌کند. بسیاری از این ویژگی‌ها در نقوش برجسته باستانی نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که اشیاء تصویرشده، دست‌کم در برخی از این نقوش می‌تواند ساغر باشد. همان‌گونه که در بالا نیز اشاره شد، مواد مشابه دیگری از گورستان‌های ملامچه، کانی‌کوتر و حسنلو با محوطه‌های آشوری دیده می‌شود. هرچندکه شناخت مواد مورد استفاده در این ساغرهای می‌توانست کاربرد قطعی آن‌ها را مشخص سازد، اما متأسفانه آزمایش کروماتوگرافی انجام شده توسط نگارندگان احتمالاً به دلایلی چون عملیات شست‌وشو در هنگام مرمت پس از کاوش، نبودن ظروف تدفین، مصرف مایعات فاقد اثر و یا دلایل دیگر، هیچ‌گونه نتیجه‌ای دربر نداشت. با وجود این نگارندگان باتوجه به ویژگی‌های ظاهری ظروف مذکور و وضعیت قبوری که از آن به دست آمده‌اند، همچنان معتقدند که این نوع ساغر، نوعی ظرف ویژه با کاربری خاص در ضیافت‌های ویژه بوده و دست‌کم با برخی نقوش مشابه مربوط به دوره‌های مختلف که شرح آن گذشت، در ارتباط است.

لازم به ذکر است که بازه زمانی ارائه شده در این نوشتار از هزاره سوم تا دوره هخامنشی، صرفاً براساس تصاویر ارائه شده حاضر است و ممکن است که کاربرد این نوع ظروف برای مدت زمان بیشتری تداوم داشته است. بدیهی است که همه نمونه‌های باستانی را نمی‌توان ساغریا ظروف مشابه نامید، زیرا چنان‌که در مورد نمونه‌های هخامنشی دیده می‌شود، برخی از نمونه‌های قدیمی، به احتمال بیشتر گل نیلوفر هستند نه ساغر، اما باتوجه به مفهوم نمادین گل نیلوفر در فرهنگ‌های باستانی منطقه شرق باستان، به نظر می‌رسد که استفاده از ساغریایی به شکل لوتوس در مراسم خاص به همان اندازه دارای اهمیت نمادین و آیینی بوده است. بنابراین می‌توان با اطمینان بیشتر از پیش، بسیاری از نمونه‌های منقوش باستانی را گل نیلوفر یا ساغریایی به شکل گل نیلوفر آبی یا لوتوس به‌شمار آورد.

## سپاسگزاری

در ابتدا لازم می‌دانم از راهنمایی‌ها و نظرات ارزنده پژوهشگران گرامی جناب آقایان علی بهادری، مایکل روف، یوسف حسن زاده و سجاد علی بیگی تشکر نمایم. همچنین قدردان زحمات کارکنان آزمایشگاه دانشکده بهداشت دانشگاه کردستان و نیز جناب آقای علوی ریاست محترم اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان در راستای انجام آزمایش کروماتوگرافی هستیم.

## پی‌نوشت

۱. مایکل روف (Michael Roaf) معتقد است که گورستان ملامچه تا دوره هخامنشی هم مورد استفاده بوده است (مکاتبه شخصی با نویسنده مسئول).

2. Situla
3. Midas Mound
4. Gordion
5. Samal
6. Flask

## کتابنامه

- استروناخ، دیوید (۱۳۷۹). پاسارگاد: گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳). مترجم: حمید خطیب‌شهیدی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رضائی، ایرج (۱۳۹۶). «از ادموندز تا امروز؛ بررسی چندوچون تغییرات نقوش برجسته آرامگاه

- صخره‌ای قیزقاپان از ۱۹۳۴ میلادی تاکنون». *باستان‌پژوه*. سال هفدهم و هجدهم، سری جدید، شماره ۴ و ۵ (پیاپی ۲۲ و ۲۳). صص: ۳۶-۲۵.
- رضائی، ایرج و فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۷). «هویت‌شناسی نقش نمادین پیکره درون قرص ماه، براساس نمونه‌های هخامنشی و نقش قیزقاپان» *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۱۰، شماره ۱. صص: ۱۳۴-۱۱۵.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد*. ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
- فرجامی‌راد، مهدخت (۱۳۸۹). «پژوهشی نو در گاه‌نگاری گوردخمه قیزقاپان (کردستان عراق)». *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*. سال دوم، شماره سوم. صص: ۷-۱۶.
- گیرشمن، رومن (۱۳۹۰). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ملازاده، کاظم (۱۳۹۳). *باستان‌شناسی ماد*. تهران: انتشارات سمت.
- مهاجری‌نژاد، عبدالرضا؛ و اشتودان، رسول (۱۳۹۲). «گزارش فصل اول کاوش باستان‌شناختی گورستان تاریخی ملامچه». *پژوهشکده باستان‌شناسی* (منتشر نشده).
- Albenda, P. (1986). *The palace of Sargon, King of Assyria: Monumental wall relief at Dur-Sharrukin, from original drawings made at the time of their discovery in 1843 by Botta and Flandin*. Paris: Éditions Recherche sur les Civilisations.
- Amelirad, Sh.; Mohajerynezhad, A. & Javidkhan, M. (2017). "A Report on the Excavation at the Mala Mcha Graveyard, Kurdistan, Iran". *Iran*, 55 (2), pp: 171-207.
- Amelirad, Sh. & Azizi, E., (2019). "Kani Koter, Iron Age cemetery from Iranian Kurdistan". *Iran*, 57, pp. 1-20.
- Barnett, R. D. & Faulkner, M. (1962). *The sculpture of Assur-nasir-apli II (883-859 B.C.), Tiglath-Pileser III (745-727 B.C.), Essarhaddon (681-669 B.C.) from the Central and South-West palaces at Nimrud*. London: Trustees of the British Museum.
- Börker-Klähn, J. (1982). *Alt Vorderasiatische Bildstelen und vergleichbare Felsreliefs*. Baghdader Forschungen 4. Mainz: Zabern.
- Danti, M. (2013). "The Late Bronze and Early Iron Age in northwestern Iran". In: Daniel T. Potts, ed. *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. New York: Oxford University Press, pp: 327-376.
- Danti, M. D. & Cifarelli, M. (2016). "Assyrianizing contexts at Hasanlu Tepe IVb?: materiality and identity in Iron II northwest Iran". In J. MacGinnis and D. Wickes, (eds). *The provincial archaeology of the Assyrian empire*. Cambridge: McDonald institute for Archaeological research, chapter 32, pp: 357-369.
- De Schauensee, M. (1989). "Horse Gear from Hasanlu". *Expedition* 31 (2-3), pp: 37-52.
- Dyson, R. H. Jr. (1989). "Rediscovering Hasanlu". *Expedition* 31 (2-3), pp: 3-11.
- Edmonds, C. J. (1934). "A Tomb in Kurdistan". *Iraq*, vol. 1 (2), pp: 183-192.
- Frankfort, H. (1934). *Iraq excavations of the Oriental Institute, 1932/33: third preliminary report of the Iraq expedition*. Oriental Institute Communication, No 20.

Chicago: University of Chicago Press.

- Herrmann, G.; Laidlaw, S. & Coffey, H. (2009). "Ivories from Nimrud VI: Ivories from the northwest palace (1845-1992)", In: *Ivories from Nimrud (1949-1963)*. British School of Archaeology in Iraq, London: British Institute for the Study of Iraq.

- Herzfeld, E. E. (1941). *Iran in the Ancient East*. New York: Oxford University Press.

- Kantor, H. J. (1957). "Achaemenid Jewelry in the Oriental Institute". *Journal of Near Eastern Studies*, 16 (1), pp: 1-23.

- Layard, A. H. (1849). *The monuments of Ninevah*. Vol. 1, London: John Murray.

- McGovern, P. M. (2000). "The funerary banquet of King Midas". *Expedition* 42 (1), pp: 21-29.

- Muscarella, O. W. (1989). "Warfar at Hasanlu in the late 9<sup>th</sup> century B.C.". *Expedition* 31 (2-3), pp: 24-36.

- Radner, K. (2003). "The trials of Esarhaddon: the conspiracy of 670 B.C.". In: *Miglus/Crdoba*. ISIMU: Revista sobre Oriente Proximo y Egipto en la antigüedad 6, pp: 165-84.

- Roaf, M. (1983). "Sculptures and sculptors at Persepolis". *Iran*, 21.

- Stronach, D. (1966). "The Koh-i Shahrak Fire Altar". *Journal of Near Eastern Studies*, (25), pp: 217-227.

- Schmidt, F. E. (1957). *Persepolis II, Contents of the Treasury and other Discoveries*. the university of Chicago press.

- Von Gall, H. (1988). "Das Felsgrab Von Qizqapan. Ein Denkmal Aus Dem Umfeld Der Achämenidischen Königsstrasse". *Baghdader Mitteilungen*, 19, pp: 557-82.

- West, Martin. (2002). "Darius' ascent to paradise". *Indo-Iranian Journal* (45), pp: 51-57.

- <http://mcid.mcah.columbia.edu>.